

عنوان مقاله:

جایگاه یمن در ادب پارسی

محل انتشار:

دوفصلنامه تاریخ ادبیات، دوره 1، شماره 3 (سال: 1388)

تعداد صفحات اصل مقاله: 36

نویسنده:

منصور میرزانی - دانشگاه شهرکرد

خلاصه مقاله:

داستانهای پر رمز و راز شاهنامه نشان می دهند که از دیرباز سرزمین یمن در پیوند سیاسی و اقتصادی با امپراتوری بزرگ ایران بوده است. اگرچه در بخشی «هاماوران» و در بخشهای دیگر «یمن» نامیده شده است؛ اما سرزمین واحدی مراد است که از شرق دجله تا کناره های عربستان و عمان و یمن و گاه شام امتداد دارد. ضحاک را برخاسته از یمن و دیوی سیاهچشم به نام زنگیاب، پدربزرگ او دانسته اند که سالها بر ایرانشهر ستم می رانده است. فریدون دختران شاه یمن را به همسری پسران خویش برگزیده بود و فرمانروایان یمن همواره در کنار فریدون و کیخسرو در کارزار با دشمنان بوده اند. کتیبه نقش رستم در فارس، عمان و یمن را جزئی از یک اسپهبد (ایالت) ایران می شمارد که در عصر ساسانی پایگاه ایرانیان در رقابت با دولت بیزانس و حفظ سیادت دریایی آنان بوده است. مردم به تنگ آمده از سلطه سیاهان حبشه دست یاری به سوی خسرو انوشیروان دراز می کنند و اسواران ساسانی با کشتی های اقیانوسپیما، خویش را به ساحل یمن می رسانند، سرداران ایرانی حاکم یمن می شوند و فرزندانشان نسلی ممتاز در آنجا به حساب می آیند و نظامهای تازه ای در امور کشوری و لشکری به وجود می آورند و زبان و فرهنگ ایرانی آنجا را فرا می گیرند و با طلوع خورشید اسلام، فرزندان ایران، نخستین مسلمانان یمن می شوند و آتش فتنه پیامبری دروغین را فرومی نشانند. نخستین مسجد را در باغ خانه حاکم ایرانی بنا می کنند و رفته رفته جزئی از مردم آنجا می شوند.

کلمات کلیدی:

هاماوران، ساسانیان، حبشه، خسرو انوشیروان، وهرز، باذان، ابناء، سیفدیزین

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1289642>

